

# برگزیده ها

نامه های سید حسن تقی زاده و محمد ساعد

در سال ۱۳۲۲

۱ - تقی زاده و پان تورکیسم

مقدمه

سید حسن تقی زاده رجل سیاسی معروف ایران، در زمانی که وزیر مختار و بعد سفیر ایران در انگلستان بود، در پاسخ وزارت امور خارجه ایران دو نامه نوشت و در آنها درباره آغاز کار پان تورکیسم در دوره عثمانی و ترکیه جدید سخن گفت و آراء خود را نیز درباره این نهضت به صراحت بیان داشت. وی در ضمن از بی توجهی اولیای دولت ایران به این موضوع حیاتی که با تمامیت ارضی ایران سر و کار دارد شکایت کرد. و از جمله نوشت چرا دولت ایران موافقت کرده است یک صد محصل - بیشتر از ترکی زبانان - به خرج دولت ترکیه برای تحصیل به آن کشور بروند. او در نامه خود تصریح کرد که ضرر اعزام هر یک از این افراد به ترکیه صد برابر بیشتر از طبع و نشر هزارها مقاله و کتاب از عقاید پان تورکیست ها در ایران است. نظر تقی زاده در این باب صد در صد صائب بوده است، زیرا یکی از همین دانشجویان اعزامی به ترکیه دکتر جواد هیئت است که در آن کشور تحصیل کرد و پزشک شد و با کوله باری از آراء نادرست و مغرضانه پان تورکیست ها برای تبلیغ به ایران بازگشت و در دوران حکومت جمهوری اسلامی ایران فرصت را برای

نشر و تبلیغ آراء آنان مناسب یافت و به فعالیت پرداخت، و به همین جهت بود که چند سال پیش در استانبول، خدماتش را با اهداء مدالهایی مورد تجلیل قرار دادند (مجله Reform، چاپ مریلند، سال ۳، شماره ۸، بهار ۱۹۹۷). این عبارات «نغز» دکتر جواد هیئت را پیش از این در ایران شناسی نقل کرده ایم و اینک در این نوشته که بار دیگر بحث دربارهٔ پان تورکیسم به میان آمده است آن را تکرار می کنیم تا روشن شود ادعاهای پان تورکیست ها از چه مقوله ای ست و تا چه حد بی پایه:

کسی نمی تواند منکر این واقعیت باشد که زبان فارسی از خارج از ایران، یعنی از آن طرف جیحون به وسیلهٔ ترکان غزنوی و سلجوقی به ایران آمده و با قدرت سلاطین ترک، زبان رسمی و ادب ایران و آسیای صغیر و هندوستان گردیده و بعداً هم با همکاری شعرای کلاسیک ترک زبان به این پایهٔ ادبی رسیده است» (سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، تهران ۱۳۶۵، ص ۳۹۲).

سلطان محمود غزنوی به علت علاقه ای که به زبان فارسی داشت دربارش مرکز شعرای فارسی زبان مانند منوچهری، فرخی، اسدی طوسی، فردوسی و غیره بود [که البته اسدی طوسی و فردوسی در دربار محمود نبودند] و برای اشاعهٔ زبان فارسی در ایران و هندوستان از هیچ اقدامی فروگذار نکرد. زبان فارسی را در قلمرو حکومت خود رسمی کرد و به گفتهٔ مورخین [کدام مورخین؟] چهل و پنج هزار معلم برای یاد دادن فارسی به مناطق مختلف ایران گسیل داشت... (همان کتاب، ص ۵-۶).

در ضمن به یاد داشته باشیم که کوشش برای تجزیهٔ آذربایجان از سال ۱۳۲۶ ق. / ۱۹۰۸ م. با سر کار آمدن فرقهٔ اتحاد و ترقی در عثمانی آغاز شد. تبلیغات کتبی و شفاهی برای حصول این مقصود نیز نخست در ترکیه شروع شد و سپس در اتحاد جماهیر شوروی و در سالهای اخیر در جمهوری آذربایجان به کمک برخی از شرکت های نفتی امریکایی ادامه یافته است. شورویها در سال ۱۳۲۴ کوشیدند که با تشکیل حزب دموکرات آذربایجان به دست پیشه وری ها و غلام یحیی ها، آذربایجان را مانند کشورهای اروپای شرقی به پشت پردهٔ آهنین بکشانند، ولی مقاومت شدید دولت وقت ایران و پشتیبانی جدی امریکا، نقشهٔ آن دولت را با شکست مفتضحانه ای مواجه ساخت. اما از ده سال پیش، پس از فروپاشی شوروی، انجام این کار را حیدر علی اف کهنه کمونیست «توآب» که چند سالی ست سر به آستان «امریکای جهانخوار» (!) می ساید عهده دار شده است تا شاید بتواند در سالهای آخر عمر خود این نقشه را عملی سازد. ناگفته نماند که او در دوران قدرت حکومت شوروی نیز گفته بود آرزومند است روزی دو آذربایجان در هم ادغام شوند.

در چند سال اخیر برای اجرای این مقصود کوششهایی به شرح زیر به عمل آمده است. در ماه ژوئن ۱۹۹۷ «نخستین کنگره جهانی آذربایجانیها» در میان تشنجات فراوان در لوس آنجلس، و «دومین کنگره جهانی آذربایجانیها» در ماه مه ۱۹۹۸ در واشنگتن برگزار شد که گزارش مفصل کنگره اخیر را در ایران شناسی (سال ۱۰، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷) چاپ کردیم و نوشتیم که کنگره دوم با پیام حیدر علی اف و با حضور عده ای از مقامهای رسمی جمهوری آذربایجان افتتاح گردید. در آن کنگره، دو نقشه ارائه گردیده بود یکی مربوط به تجزیه آذربایجان از ایران - که البته همدان و زنجان و قزوین و اراک... را نیز در بر می گرفت - نقشه دوم مربوط می شد به الحاق این آذربایجان به جمهوری آذربایجان. دعوتنامه کنگره دوم را سفارت آذربایجان در واشنگتن برای افراد فرستاده بود با تذکر این که کنگره به مناسبت «هشتادمین سالگرد استقلال کشور آذربایجان» (!) تشکیل می شود و در پایان آن هم به دوزبان فارسی و انگلیسی عبارت «زنده باد آذربایجان متحد» چاپ شده بود.

اینک خبر رسیده است که حیدر علی اف رئیس جمهوری آذربایجان در ۳ خرداد ۱۳۸۰/۲۴ ماه ۲۰۰۱ ضمن صدور قطعنامه ای اعلام کرده است که در روزهای ۱۸ و ۱۹ آبان ۱۳۸۰/۹ و ۱۰ نوامبر ۲۰۰۱ «نخستین کنگره آذربایجهای جهان» به منظور «تضمین وحدت و همبستگی و هماهنگی فعالیت جوامع آذری در سایر کشورها» در باکو تشکیل خواهد شد. به علاوه حضرات قبلاً روز ۱۰ دی ۱۳۸۰/۳۱ دسامبر ۲۰۰۱ را روز همبستگی جهانی آذری ها اعلام کرده بودند (روزنامه ایران تایمز، شماره ۱۵۴۲، ۱۵ خرداد ۱۳۸۰). از سوی دیگر مطلع شدیم که «پنجمین مجمع سالیانه کنگره جهانی آذربایجانیها» هم در روزهای ۱۰ و ۱۱ اوت در شهر مالمو، سوئد برگزار خواهد شد (همان روزنامه، شماره ۱۵۴۵، اول تیر ۱۳۸۰). از یاد نبریم که در دومین کنگره جهانی آذربایجانیها در واشنگتن، کتاب نفیس سراسر رنگی مربوط به دیدار حیدر علی اف و کلیتون رئیس جمهوری امریکا به رایگان به شرکت کنندگان در جلسات عرضه می شد که در پشت جلد آن آرم رنگی چهار شرکت مهم نفتی Mobil و Exxon و Amoco و Chevron به عنوان حمایت کنندگان مالی کتاب چاپ شده بود (ایران شناسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷، به نقل از ایرانیان واشنگتن).

از زمانی که جمهوری آذربایجان در اتحاد جماهیر شوروی برپا شد، گروهی از ایرانیان هشیارانه آن را به فال بد گرفتند و در ایران و باکو به مبارزه قلمی با این توطئه پرداختند که از آن جمله بود انتشار روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران، در اواخر زمستان ۱۳۳۶ ق/۱۹۱۸ در باکو. در ایران نیز روزنامه های ارشاد، نوبهار، زبان آزاد، ستاره ایران، رعد، و

جنگل در این باب مقالاتی نوشتند و به روزنامه های قفقازی که از کاربرد نام آذربایجان دفاع می کردند پاسخ می دادند. شرح این مبارزات قلمی در کتاب آذربایجان در موج خیز تاریخ آمده است. این کتاب در بخش «گلگشتی در انتشارات فارسی» همین شماره ایران شناسی به اختصار معرفی گردیده است.

نویسنده این سطور نیز در نوزده سال گذشته، هم در ایران نامه و هم در ایران شناسی، مقاله های متعددی درباره آذربایجان و اهداف دشمنان ایران درباره این استان زرخیز ایران نوشته است. از جمله مقاله «آذربایجان کجاست؟» که دکتر جواد هیئت پاسخی مفصل به آن نوشت که در ایران شناسی چاپ شد و به یک یک ایرادهای وی پاسخ داده شد.

\*

نامه های تقی زاده \*

۲۸ بهمن ۱۳۲۲

نمره ۱۶۲۲/۷/۲۴

خیلی محرمانه / خصوصی و مستقیم

وزارت امور خارجه<sup>۱</sup>

مراسله شریفه (محرمانه) مورخه ۲۷ شهریور سال جاری به شماره ۳۶۶۰ مربوط به شرح لغت «آزادیستان» در دائرة المعارف اسلامی ترکی واصل و منضمات آن مورد مطالعه گردید. چون در آخر مراسله مرقوم رفته که اگر نظری دارم عرض کنم ذیلاً آنچه را به نظر قاصر می رسد معروض می دارد:

شرحی که در ضمن کتاب دائرة المعارف ترکی درج شده متضمن مطالبی نیست که اتفاقاً در یک مورد و به قلم یک مؤلف ترک فقط در آن کتاب و در ظرف امسال نوشته شده باشد. چون بدبختانه ایرانیان فارسی زبان از عالی و دانی و عوام و تربیت شده و ادبا و فضلا و دکترهای علوم مختلف و مصادر امور و وکلاء و پیشروان مملکت و مدعیان احاطه بر معلومات عالم، نشریات و جراید و مجلات و کتب ترکی را نمی خوانند و زبان ترکی نمی دانند، و اگر هم بعضی می دانند مداومت بر خواندن آنها ندارند و اصلاً خبری از

\* به نقل از: نامه های لندن از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان، به کوشش ایرج افشار، نشر و پژوهش فرزاد روز، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۹-۱۱۷. توضیح آن که قسمتهایی از این دو نامه در سال دهم، شماره ۳ (پانز ۱۳۷۷) ایران شناسی در زیر عنوان «درباره آذربایجان» نیز نقل گردیده است.

♣ بالای نامه نوشته «ارسال نشد». نامه ماسین شده است در چند نسخه. از روی نسخه ای که دارای اصلاحات به خط تقی زاده است نقل شد. این زیرنویس و زیرنویسهای بعدی همه از ایرج افشار است.

مملکت و ملت ترکیه و عقاید آنان و جریانات ادبی و سیاسی و ملی آن جا ندارند و ترکیه برای آنها مملکتی ست پشت سد یا جوج و مأجوج و مانند مدینه النحاس و جابلقا یا تبت و مانچوری، لذا با آن که از امور جاریه در نیویورک و شیکاگو و پاریس و برلن و لندن که هزارها فرسخ از ایران دورند کم و بیش اطلاع دارند و به عقاید نازیهای آلمان و کوکولوکس کلانهای امریکا آشنا هستند به آنچه در ممالک همجوار جریان دارد کمتر توجه دارند و بعد از سالیان دراز که مطالب و عقایدی هر روز و هر شب در پشت دیوار ایران جریان دارد بر حسب تصادف کسی یک قطعه از جراید یا کتب آن سامان را ترجمه [کند] و به نظر آنان برساند یکمرتبه به تصور این که اتفاقاً فلان مطلب که صد هزار مرتبه در نشریات آن جا مکرر شده و می شود، همین یک بار و به قصد خاص سیاسی در آن جریده یا کتاب نشر شده قال و قیلی در می گیرد و معرکه و غوغا بر پا می شود و مثل عهد فتحعلی شاه که هر یک از علمای ایران قلم به دست گرفته کتبی در رد پادری (هنری مارتن) که اعتراضاتی به دین اسلام نوشته بود تألیف می کنند که گویی بعد از هزار و سیصد سال تازه در همه قرون تاریخ و تمام دنیا فقط یک نفر مسیحی برخلاف اسلام سخن گفته \* غافل از این که در تمام ممالک مسیحی دنیا از قرن هشتم مسیحی تا حال هر روز صد هزار مرتبه این طعن تکرار می شود و ما فقط وقتی که ... \* صادق کلدانی الاصل اورمیه ای ...\* در طهران اظهار کرد که نصاری چنین عقیده دارند به هیجان آمدم، یا یک فرانسه دان عهد فتحعلی شاه از کتاب فرنگی ترجمه کرد و شنیدیم.

این فقره یک قاعده کلی در مملکت ماست که تصور می کنیم در دنیا فقط یک قومی به نام فرانسه و یک جماعتی به نام انگلیس و گاهی هم یک آلمان و روسی هست و باید از جریان کار آنها و عقاید و احوالشان باخبر باشیم، ولی از احوال ملل هندوستان از برهمن و جاینی و عقاید سیاسی احزاب آریاسواج و مهاسابها و زبانهای گجراتی و مراتی و تلوگو و سندی و کشمیری و بنگالی و هندی و کناری و ادبیات و کتب و جراید و مجلات آنها هیچ اطلاعی نداریم، حتی زبان اردورا کسی نمی خواند.

از ملل قفقازیه و زبانها و عقاید آنها بی اطلاعیم و نه تنها کسی جراید آنها را نمی خواند و در ایران یک نفر گرجی دان پیدا نمی شود (با آن که در فریدن اصفهان آن همه گرجی زبان داریم).

حتی از آنچه در روزنامه های ارمنی و یهودی طهران نوشته می شود کمتر کسی مطلع

است و از فعالیت صهیونیست‌ها در ایران در این سه سال اخیر بیخبریم و نظمیۀ ما تنها مردم مسلمان را تعقیب می‌کند و شعبه‌ای ارمنی‌دان و یهودی‌دان و کردی‌دان و عربی‌دان و ترکی‌دان و کلدانی‌دان ندارد که از فعالیت درونی آن طوایف در ایران خبر بیاورد. حتی دولت از خیالات بهائیه‌های فارسی‌زبان و علی‌اللهی‌های کردی‌زبان خبر صحیحی ندارد، گو این که این جماعت‌های آخری خیالات سیاسی مضرّی نداشته باشند.

بنابراین مقدمات، با نهایت تأسف باید گفته شود که این بیخبری از عقاید سیاسی مکمونه ترکیه و جریانات عام و معتقدات اجتماعی ترک‌ها به حدی موجب حیرت و با مزه می‌شود که عیناً مثل آن است که یکی از تجار کازرون یا فسا در موقع زیارت مشهد به یک نفر از زوّار قفقازی برخورد کرده و از او شنیده باشد که در روسیه در یک روزنامه روسی نوشته‌اند که تاجر و سرمایه دار در دنیا لازم نیست، و در برگشتن به کازرون این مطلب را در مجالس نقل کرده باشد و بدین مناسبت «تجار ذوی العزّ و الاحترام» آن شهر به هیجان آمده و اجتماعاتی برپا کنند که از قرار معلوم و مذکور گویا بعضی از روسها «در این اواخر» در «یک روزنامه روسی» بی احترامی به طبقه محترم تجار که آبروی مملکت هستند نموده و لذا باید به تلگرافخانه جمع شده و به طهران تلگراف کرد که دولت در این باب فکری بکند و از دولت بهیۀ روسیه مجازات آن ملعون را که به سرمایه داران اهانت نموده بخواهد.

«کشف» قطعه دائره المعارف ترکی مبنی بر آذربایجان و ترکی نژاد بودن مردم آن جا و افتادنشان در تحت اسارت قومی معروف به فارس نیز به همین «کشف» تجار کازرون بی شباهت نیست.

از سال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۹۰۸ مسیحی) و پس از انقلاب عثمانی که فرقه اتحاد و ترقی سر کار آمد سی و چهار سال تمام است که در هر محفل و کلوب و مدرسه و انجمن ترکیه، در هر قصبه و هر ده هر روز و هر شب متوالیاً و متواتراً با هزار بیان و صدها دلیل و برهان و به وسیله هزار روزنامه و مجله و کتاب و اشعار و خطابه‌ها و مبلغین شفاهی مانند عمر ناجی و علی بیک حسین زاده و قره بکوف و احمد آقاییف و یوسف آق چوراوغلی و ضیاء گوک آلپ و صدها نظایر آنها به همه افراد ترک‌ها از ذکور و اناث و صغیر و کبیر از هفت سالگی به بالا دائماً تلقین و تبلیغ می‌شود که قسمتی از قوم بزرگ ترک که قریب «هشتاد میلیون هستند» در تحت حکومت ترکیه بوده و باقی در تحت تسلط اقوام خارجی «غاصب» مانند روس و ایران و چین و افغان افتاده‌اند و اسیرند و خلاص و نجات آنها و پیوستنشان به ملت مادر یعنی حصول ایردنتیسم (irredentism) ترکی از آماں روحی و قلبی و ایمان هر ترک عثمانی و سعی در آن از فرائض عینی آنهاست.

این عقیده را با هزاران هزار شاخ و برگ و دلایل فلسفی و نژادی و اجتماعی در همه مدارس به اطفال تعلیم می کنند و از آن جمله هر ترکی عقیده دارد که ایران مملکتی است که دو ثلث نفوس آن ترک است و زیر حاکمیت یک مشت ایرانی پوسیده منقرض الاخلاق و ضعیف البنیه و فاسد و دسیسه کار اسیر هستند. آذربایجان و خراسان و قسمتی از همدان و حوالی طهران و خلیج قم و شاهسون بغدادی و شاهسون اینانلو و قشقاییهای فارس و بهارلو و فارسی مدان و ترکی زبانان فریدن اصفهان و طویف زیاد خراسان و مازندران و غیره ترک اند و نود درصد علماء و شعراء و ادبا و فلاسفه اسلام و ایران ترکند. ابوعلی سینا و جلال الدین رومی و جوهری و زمخشری و حتی زردشت هم ترک بوده اند (فارابی که جای خود دارد). همه سلاطین ایران بعد از صفاریان تا امروز (به استثنای دیالمه و زندیه) ترک بوده اند. شاه اسماعیل دیوان ترکی دارد و حتی سامانیان ترک بودند. غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و غیره که حالشان معلوم است. اسلام به تیغ ترک قائم شده و فتوحات اسلام به دست آنها بوده. سلاطین ممالک اسلامی دیگر هم اغلب ترک بوده اند. نوروز را ملکشاه سلجوقی پادشاه ترک در اول بهار قرار داد. قسمت بزرگی از مملکت افغانستان هم ترک زبان است و بلخ مرکز ترکستان افغانی است. سلاطین اسلامی هندوستان هم ترک بوده اند. سلسله های سلاطین و امرای مصر هم ترک بودند. دولت عثمانی جهانگیر بود و مصر و عربستان و مکه و مدینه را فتح کرد تا حوالی وین هم اروپا را گرفت و جزایر مدیترانه را به تصرف آورد و ششصد سال جهانگیری نمود. نادرشاه افشار قهرمان ترک بود. قاجاریه هم که ترک بودند. چنگیز خان و امیر تیمور بزرگترین فاتحین تاریخ عالم بوده اند. روسیه هم قرنها باجگذار سلاطین تاتار بوده. چین نیز قرنها تحت حکومت سلسله مغول اولاد چنگیز بود. قسمتی عمده از قفقاز و تاتارستان شمالی (از قازان و اورنبورگ و اویفا و حاجی طرخان) و تاتارستان جنوبی یعنی قریم و همچنین اوزبکستان (بخارا و خیوه و غیره) و ترکمنستان و فرغانه و سمرقند و تاشکند همه ترک نشین اند و ملل قرقیز و باشقرد و قمو و چواش و سارت همه از نژاد ترکی بوده و لذا بزرگترین و لایقترین اقوام عالم ترک است و بس، و دشمن داستانی توران (که به عقیده آنها معنی ترک دارد) ایران بوده و علمدار دشمنی ترک ((مفسدی)) به نام فردوسی بوده است.

این افکار در مغز مردم و کله های هر مرد و زن ترک جایگیر شده و به شدت تکرار و تبلیغ و تلقین و صد هزار بار گفتن و نوشتن عقیده راسخ عامه شده و به همان اندازه که قبل از جنگ سابق داستان آلتزاس و لورن و دشمنی با آلمان در نشریات مملکت فرانسه لاینقطع تکرار می شد و یا تبلیغ ضد یهودی بعد از سر کار آمدن هیتلر در آلمان رواج داشت و

ماشین تبلیغ مستمر آقای گوبلز\* آن را شب و روز تکرار می کرد یا عقاید کمونیستی و ضد بورژوازی در مسکو از بیست و شش سال به این طرف تکرار می شود به همان اندازه هم عقیده پان ترکیزم و ضدیت با اقوام «اسیرکننده» ترکها در ترکیه از سی و شش سال به این طرف تکرار و تبلیغ مستمر می شود.

حالا ببینیم آیا فایده ای از مقاله نویسی به زبان فارسی در قم یا نظنز (یا طهران) بر ضد این عقاید یا مخصوصاً بر ضد یکی از هزاران هزار نشریات دارای آن عقیده که اتفاقاً به دست یک قونسول ایرانی در یک گوشه ترکیه در روز مبارکی از روزها افتاده و مشارالیه لطف نموده داده آن را برای فهم ما بدبختها به زبان «عذب البیان» فرانسه ترجمه کرده اند مترتب است یا نه؟

اگر ادنی فایده ای بر تبلیغ مخالف مترتب بود تنها در آن بود که بر فرض محال نویسندگان ترکی دان زبردست ما به ترکی بسیار فصیح و استادانه آن هم به طوری که خود ادبانی ترک هم به آن فصاحت و بلاغت قادر به نوشتن ترکی نباشند صد تا مقاله عالمانه و ماهرانه با دلایل معقول بشمار و موجه و دندان شکن نوشته و آنها را طبع نموده با هواپیما به خاک ترکیه می ریختند (زیرا که از سرحد اجازه ورود نخواهند داد). در آن صورت شاید یک ذره فایده در آن کار ملحوظ بوده و پنج نفر ترک در مملکت عثمانی... \* خود بر می گشتند یا بر نمی گشتند.

ولی آیا تصور می رود که با مقاله فارسی نوشتن در ایران اثری در مملکت ترکیه بتوان احداث نمود... \*

برای این جانب موجب نهایت حیرت و غایت تعجب و بلکه بهت آور است که چگونه اولیای محترم دولت که از اطلاع بر یک فقره از هزاران فقرات نشریات «ایرادنتیست» ترکی این چنین به حمیت آمده و توسلانی می کنند، به این نکته توجه لازم نفرموده اند که نه تنها در نوشته شدن و انتشار چنان مقالات به زبان ترکی و به خط لاتینی در طربزون یا آنقره احداث فساد در ایران نمی شود بلکه اگر آن نوع مقالات و کتب و نشریات به زبان فارسی ترجمه و طبع شده و صد هزار نسخه از آنها را در ایران و مخصوصاً آذربایجان مجاناً منتشر نمایند ضرر آن با فرستادن یک نفر محصل ایرانی به ترکیه و تحصیل و تبلیغ و تمرین او در مدارس آنجا معادل نمی شود.

در صورتی که دولت محض رودرواسی صد نفر محصل آن هم غالباً ترکی زبانان را مجاناً



به خرج خود ترکها (که فقط و فقط...<sup>\*</sup> و بس) به ترکیه فرستاد که می توان به جرأت و به ایمان مغلظه قسم خورد که ضرر هر یکی از آنها به ایران...<sup>\*</sup> صد برابر بیشتر از طبع و نشر هزار مقاله و کتاب از عقاید...<sup>\*</sup> در ایران بیشتر است، تا چه برسد به ضرر موهوم مقاله ترکی در خود ترکیه.

این جاست که عقل حیران می شود و نمی دانم چطور شده ما به چنین کاری تن در داده ایم که مثل آن است انسان از خجالت بگذارد سرش را ببرند، و به عقیده من جواب رد صریح و ایستادگی در این امر ارسال محصلین به ترکیه...<sup>\*</sup> واجب بود و ابداً جای رودرواسی نبود و ممکن بود گفته شود ما محصلین خود را به همان ممالکی می فرستیم که شما هم طلاب خود را به آن جا می فرستید و چنین...<sup>\*</sup> و حتی اگر بدون اجازه دولت هم خودشان می خواستند جوانانی را بفرستند منع می کردیم...<sup>\*</sup>

و عجب است که اگر روسها پیشنهاد کنند صد جوان ایرانی را مجاناً به مسکو برده تربیت نموده بر می گردانند ما متوحش شده و استنکاف می کنیم. در صورتی که مضرات صد نفر کمونیست به قدر عَشْرده نفر رخنه آورنده بر بنیان وحدت ملی ایران نیست و ضرر اینها بر اساس مملکت از جیش یزید بن معاویه بر اهل بیت ولایت بیشتر است. این اقدام در تاریخ ایران مورد بحث خواهد بود...<sup>\*</sup>

این جانب می توانم کتابی در رد عقاید ترکها با صدها دلایل بنویسم ولی وقتی که چنین رخنه اساسی را می بینم دست و دلم سرد می شود و فایده ای در آن نمی بینم و گاهی خیال می کنم عقل من قاصر است و البته به نکاتی که اولیای دولت ملتفت هستند واقف نیستم، ورنه گاهی بعضی اتفاقات مملکت از دور بی اندازه عجیب به نظر می آید و به فهم کوتاه خود نمی توانم اصلاً حل کنم یا سر آن را درک نمایم.

مثلاً وقتی در جراید می خوانیم که از کشته شدن یک حاجی در مکه که نظایر آن در ممالک مدعی تمدن همه ساله واقع می شود و در ایران هم نظیر آن کم نبوده، عالی و دانی به هیجان آمده حتی به مقام قطع روابط با یک دولت شرقی اسلامی بر می آیند، در صورتی که قتلهای ناحق تری در خود طهران با یک پروتست مؤدبی خاتمه می یابد، دلیل اصلی این کار را نمی توانم درک کنم و خیال می کنم آیا رواست گفته شود که شما که در دست پلنگان قوی پنجه گرفتارید چرا در گرفتن موش ضعیف و بدبختی شیر هستید، آن هم موشی که همدرد و هم قافله خودشان باشد، مگر آن که بعضی متجددین زدن کردن را

به شمشیر گناه و کشتن با تیر تفنگ را تمدن پسند شمارند.

البته این عرایض که در این معروضه از راه دلسوزی و حسب حال به تحریر آمد [نباید] در حکم حکمت آموختن به اولیای امور که به اطراف کارها واقف ترند یا انتقادی از سیاست دولت خودمان نباید تلقی شود. در حسن نیت و صفای عقیدت و خیرخواهی و وطن دوستی مدیران امور فعلی ممکت شکی ندارم و بر بیخبری خود از کنه امور اذعان دارم. لکن گاهی مواردی و مطالبی پیش می آید که تصور می کنم اظهار عقیده در آن مجاز است و اگر هم به تندی گفته شود دلهای پاک بر آن خرده نمی گیرند و می بخشند.

لذا گمان کردم که با وجود اعتقاد به بینا تر بودن اولیای امور از من، اگر خاموش بنشینم گناه است. اگر این گونه اظهار نظر مطلوب نباشد بسیار متشکر می شوم که متوجهم فرمایند که مصدع نگردم. اگرچه در این مورد خود وزارت خارجه حسن طلب برای اظهار نظر فرموده بودند و این جانب اهل تقیه و توریه نبوده و نمی توانم حقیقت نظر خود را کتمان نمایم، بلکه در موقع اجازه اظهار نظر کتمان را حرام می شمارم.

در خاتمه باید عرض کنم که مقاله آقای دکتر شفق که از عناصر صالح و فهیم و پاک و وطن دوست است بسیار متین و خوب و البته واقفانه بود و ضرری در نشر چنین مقالات البته نیست. بلکه اشخاصی مثل ایشان که در این باب یعنی اطلاع بر جریانات سیاسی و ادبی ترکیه مخصوصاً نادر است خوب است اغلب رسالات و مقالاتی نشر کنند و مردم را بیدار سازند، الا آن که این نوع سیاستها باید متمدن باشد ورنه خیلی کم فایده خواهد بود.

تقی زاده در تعقیب این نامه، نامه دیگری نیز به وزارت امور خارجه نوشت و در آن ادعای دائره المعارف ترکی را درباره این که خیابانی به فکر جدایی از ایران و استقلال آذربایجان بوده است مردود شمرد و افزود «از موقع انقلاب در عثمانی و بیداری احساسات قومی و ملی به این طرف، این رویه افراطی ملت پرستی تعرض آمیز و منسوب به خودستایی مبالغه دار... احساسات ملل اسلامی دوست آنها را بی جهت مجروح ساخته است.» وی سپس به اظهار نظر درباره مقاله روزنامه طنین ترکیه درباره شخص خود پرداخته و اشتباهات متعدد آن را بر شمرده و سپس به نقل خاطره ای از ایام اقامت خود در استانبول و برخورد با جاوید بیک از تندروترین پان تورکیست ها بدین شرح پرداخته است که آن را نقل می کنیم:

اسفند ۱۳۲۲

وزارت امور خارجه

«... به این مناسبت واقعه ای به خاطر آمد که در سی و سه سال قبل در استانبول بودم و شرف شناسایی ادبا و فضلاء و رجال نامدار ترکیه را داشتم و در محافل ادبی آنها غالباً دعوت داشتم و حاضر می شدم. روزی به اداره همین روزنامه طنین رفته بودم و همین مدیر فعلی آن روزنامه یعنی حسین جاهد را که حالا لقب یالچین هم بر اسم عربی خود اضافه کرده و آن وقت مدیر طنین بود در آن جا ملاقات کردم. آن وقت این شخص یکی از ارکان و پیشوایان فرقه اتحاد و ترقی و در عداد طلعت و جاوید و انور و عمر ناجی و اسمعیل حقی و غیرهم بود و مخصوصاً با جاوید بیک وزیر مالیه که یکی از زرنگترین و درخشانترین ترکان جوان بود و با وجود آن که اصلاً از جدید الاسلامهای سلانیک و از نژاد بنی اسرائیلش می شمردند (به اصطلاح ترکی دونه) یکی از تندروترین یان تورکیستها بود دوست خیلی نزدیک بوده و این دو نفر مثل وجود واحد شمرده می شدند و هر دو از اعضای هسته اصلی مرکزی کمیته که ماشین اصلی فرقه باشد بودند.

حسین جاهد که به من لطفی داشت و مخصوصاً به واسطه یک مقاله ای به زبان ترکی که در همان روزنامه طنین بر ضد ایتالی و حمله او به طرابلس غرب و بنگازی نوشته و از دولت عثمانی به شدت طرفداری نموده بودم محبتی خاص نسبت به من ابراز می کردند با من صحبت می کرد. وقتی که جاوید بیک آن جا وارد شد، جاهد مرا به او معرفی نموده و گفت از احرار ایران است. اولین سؤالی که جاوید از من کرد این بود که از کجای ایران هستید و تا گفتم از تبریز، گفت پس شما در واقع بیش از ایرانی بودن ترک هستید. گفتم من ایرانی هستم و زبانم ترکی ست. جاوید بیک با دکتر ناظم و غالب سردسته های اتحاد و ترقی به دست مصطفی کمال پاشا رئیس جمهوری ترکیه کشته شدند.

این معروضات محتاج یک نتیجه است که نباید نگفته بگذارم و آن این است که در حالت کنونی دنیا که ملل شرقی و مخصوصاً ملل اسلامی غالباً مقهور دول مسیحی اروپا شده اند صحبت از اختلافات ترک و فارس و عرب و تحریک نفاق و کدورت بین این سه قوم که باید مثل یک ملت واحد یگانگی داشته باشند خطای عظیم سیاسی ست. من شخصاً به ایرانیت سربلند و شرافتمند هستم و از این که نسیم به عرب می رسد افتخار دارم و اگر مرا عرب بخوانند دلگیر نمی شوم. از این که زبانم ترکی بوده و از ولایت ترکی زبانم نیز کمال خرسندی و عزت نفس دارم و اگر مرا ترک بگویند (نه به قصد طعن و بی بهره بودن از ایرانیت) آن را بر خود توهینی نمی پندارم، بلکه از برادری با ملت بزرگی که از چین تا

بالکان بسط دارد و این زمان عزت نفس و تقید به استقلال ملی آنها شایسته ستایش است عار ندارم و خوشوقتم.

لکن البته هیچ چیزی پیش من عزیزتر از ایران نیست و من خود را شش دانگ و صد درصد ایرانی می دانم، به همان اندازه که کاهو و فریدون یا کوروش و داریوش ایرانی بودند، و راضی نیستم یک در هزار هم از ایرانیت خود را با چیز دیگری و لو شریف باشد مبادله کنم و ورد زبان من آن است که «چو ایران مباد تن من مباد»....

## ۲ - محمد ساعد و بولارد وزیر مختار انگلیس

ساعد وزیر امور خارجه ایران در نامه خصوصی مورخ تیرماه ۱۳۲۲ به سید حسن تقی زاده سفیر ایران در لندن، از وضع غم انگیز ایران در دوران اشغال کشور به توسط متفقین و از دخالت آشکار روس و انگلیس در امور داخلی ایران، رفتار ناهنجار بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران، و عدم ثبات سیاسی در کشور، که هر چند ماهی مجلس شورای ملی کسی را به نخست وزیری بر می گزیند و پس از مدتی کوتاه او را برکنار و دیگری را جانشین وی می سازد سخن گفته است:

نامه ساعد به تقی زاده

۲۹ تیرماه ۱۳۲۲ / خصوصی و محرمانه\*

دوست عزیزم

با تقدیم مراتب مودت لازم دانستم به طور کلی جناب عالی را از وضعیت فعلی کشور مطلع سازم. این است که مراتب ذیل را به استحضار خاطر محترم می رسانم و کمال تشکر را هم دارم که تا کنون آنچه در قدرت داشته اید از بذل همکاری و مساعدت دریغ نفرموده و در خدمت به مملکت و معاضدت به دولت از هیچ گونه سعی و مجاهدت فروگذار نکرده اید.

بعد از آن که جناب آقای سهیلی بنده را به سمت وزیر امور خارجه انتخاب [کردند] و به تهران وارد شدم در ابتدای کار به مشکلی برخورددم و آن این بود که وزیر مختار انگلیس مستر ویلیام بولارد تقاضای توقیف و تسلیم هجده نفر از اشخاص مختلف از جمله جناب آقای دکتر متین دفتری را نمود و اظهار می داشت که این اشخاص با سیاست محور همراه بوده و برخلاف ما و متفقین ما هستند و بایستی توقیف و تسلیم شوند.

بنده چون اصولاً تسلیم ایرانی را در کشور خودمان به خارجی دارای هیچ مجوزی

به نقل از: نامه های لندن از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان، به کوشش ایرج افشار، نشر و پژوهش فرزانه روز،

نمی دانستم با تقاضای ایشان جداً مخالفت نمودم، به طوری که کار ما به مشاجره کشید. ضمناً هم دیدم قبل از ورود من، دولت بر طبق تقاضای انگلیسی ها عده ای را توقیف و تسلیم نموده است. با وجود این سابقه بنده در مقابل تقاضای مجدد آنها ایستادگی نموده و حاضر نشدم که این اشخاص تسلیم شوند. حتی به وزیر مختار انگلیس گفتم چنانچه شما این رویه را ادامه دهید ممکن است همین که کابینه سقوط کند فردا بر علیه خود من هم همین اظهارات را کرده و تسلیم مرا هم بخواهید و یقین دارم اشخاصی را که شما خواسته اید همدست با دول محور نبوده و به هیچ وجه از آنها طرفداری نکرده و با آنها همکاری ننموده اند. بلکه نظریات سیاسی آنها فقط مبنی بر وطن پرستی و حفظ استقلال ایران است و ممکن است که در طرز اجرای آن با جناب عالی شریک و هم رویه نباشند. بنابراین تا جرم این اشخاص به ثبوت نرسد از تسلیم آنها خودداری خواهم کرد.

آخرین مذاکره ای که در این خصوص شد مجلس مذاکره صورت بسیار سختی پیدا کرد و چون وزیر مختار انگلیس از بنده در این امر مأیوس شد به جناب آقای نخست وزیر مراجعه کرد. ولی در این بین کابینه آقای سهیلی استعفا داد و جناب آقای قوام مقام نخست وزیری را اشغال نمودند.

وزیر مختار انگلیس قبل از تشکیل کابینه نزد آقای قوام رفته و اظهار داشته بود که برای آرامش کشور لازم است قریب چهل نفر از ایرانیان را توقیف و به ما تسلیم نمایید. آقای قوام نیز به ملاحظاتی یا به واسطه تشویش خاطر که حاصل شده بود اقدام به این عمل نمودند ولی همین که بنده را برای تصدی مقام وزارت امور خارجه خواستند و قبول کردم، فوراً نظر خود را نسبت به این موضوع به آقای قوام اظهار نمودم. ایشان نیز به وزیر مختار انگلیس اظهار داشتند که باید کار در وزارت امور خارجه حل [شود] و فیصله یابد. سپس بنده با وزیر مختار انگلیس مذاکره و تبادل نظر نموده و موافقتنامه ای در این خصوص امضاء شد که رونوشت آن برای سفارت ارسال گردیده و مسبوق هستید و در نتیجه پافشاری بنده موفق شدم که نگذارم ایرانیها بدون رعایت مقررات کشوری توقیف و حبس شوند و از پنجاه و شش نفری هم که حبس و به اراک اعزام شده بودند به وضعیت غالب آنها مطابق موافقتنامه در اراک رسیدگی به عمل آمد و بیش از پنج یا شش نفر دیگر نیستند که فعلاً توقیف یا تحت نظر آنها هستند.

پس از آن، کشمکش دوم بنده با وزیر مختار انگلیس که سخت تر از مذاکرات دفعه اول بود راجع به وجهی شد که انگلیسی ها برای مصارف ارتش خودشان مطالبه می کردند. با دست تنگی دولت و سختی وضع اقتصادی ایران وزیر مختار نامبرده با تندگی و حرارت

زیاد تقاضا می‌کرد که باید وجه نامبرده پرداخت شود.

بالاخره در جلسه‌ای که در حضور جناب آقای قوام نخست وزیر وقت و بنده و آقای ابتهاج رئیس بانک ملی و وزیر مختار نامبرده و مستر آیلیف مستشار اقتصادی سفارت در کاخ نخست وزیری تشکیل شده بود نامبرده صحبت‌های زننده و توهین آمیزی نسبت به دولت و مجلس و ملت ایران نمود که بنده نتوانستم از جواب خودداری کنم. تا کار به جایی کشید که بنده از جا در رفته و با نهایت سختی به وزیر مختار نامبرده پرخاش نمودم. وزیر مختار چون دید مجلس وضع دیگری پیدا کرده سکوت اختیار و بعد از ختم جلسه از بنده عذرخواهی نمود. مثلاً در آن جلسه به وکلا توهین می‌کرد که اینها وکیل ملت نیستند و افراد صحیح‌العملی نمی‌باشند و وطنخواهی نمی‌دانند.

بنده در جواب گفتم شما حق ندارید به وکلای ما توهین کنید. شما مأمور هستید که ایجاد حسن روابط و حسن تفاهم بین دو کشور ایران و انگلیس بنمایید و طوری نباید رفتار شود که ملت ایران نسبت به دولت انگلستان دلسرد یا بدبین گردد.

ضمناً می‌گفت آنچه ما می‌کنیم ایرانیها از ما قدردانی نمی‌کنند و این حس بدبینی از ۱۹۰۷ ایجاد گردیده و ایرانیها ما را دشمن خود می‌دانند. در مقابل جواب دادم شما هم اگر ایرانی بودید و عهدنامه ۱۹۰۷ نسبت به کشور شما منعقد می‌گردید همین نظر را نسبت به منعقد کننده عهدنامه پیدا می‌کردید. بنا بر این تصور نمی‌رود جای گله گذاری باقی مانده باشد. بلکه وظیفه شما که وزیر مختار دولت انگلستان هستید و من که وزیر خارجه ایران هستم این است که این سوء تفاهم را از بین برده و به جای دشمنی فردی دوستی حقیقی و حسن تفاهم ایجاد نمایم.

از این تاریخ به بعد چون نامبرده می‌بیند کارهای خلاف قاعده او از مجرای وزارت امور خارجه نمی‌گذرد بیشتر سعی دارد که با آقای نخست وزیر\* و سایر وزارتخانه‌ها ارتباط مستقیم پیدا کرده و از مجاری نامبرده به منظور خود برسد و بنده هم متأسفانه هر چه کرده و می‌کنم که کارهای خارجی در وزارت خارجه مرکزیت داشته و در این جا سر و صورتی بگیرد تا خارجیها نتوانند به حقوق ما تجاوز نمایند موفق نمی‌شوم.

به طور کلی مملکت ما کاملاً تحت اشغال قوای روس و انگلیس واقع شده. روسها در شمال فعال ما یسء هستند. به صورت ظاهر می‌گویند در امور داخلی شما دخالتی نمی‌کنیم ولی در عمل عکس آن است. به طوری که دولت هیچ نوع اختیاری در صفحات شمالی کشور

\* در زمان نوشتن این نامه علی سهیلی نخست وزیر بوده است.

ندارد و حتی برای قوای مرکزی که وزارت جنگ احتیاج به ده تن برنج دارد تا از روسها اجازه گرفته نشود ممکن نیست از شمال به مرکز حمل گردد. همین طور در سایر امور کشوری روسها دخالت می کنند.

انگلیسی ها هم سعی می نمایند که روز به روز نفوذ خودشان را در جنوب توسعه دهند. مثلاً سیاستی نسبت به عشایر اتخاذ کرده اند. از کردها نظامی داوطلب برای خدمت نظامی گرفته و ماهی چهار لیره و سالی دو دست لباس به آنها می دهند و داوطلبان کرد را بیشتر به عملیات چتر بازی و فرا گرفتن این فن و ا می دارند و کابینه عراق را واداشته اند که از کردها طرفداری نموده و ضمناً مأمورینی به کردستان ایران و میان ایلات و عشایر می فرستند و آنهایی را که سابقاً تبعید شده بودند به مرکز ایلات و عشایر کرد در ایران بر می گردانند و بالتیجه ایلات هم جری شده مشغول عملیاتی می باشند.

حتی یک نامه دسته جمعی از طرف اکراد به رئیس قوای کردستان به لحن بسیار سختی نوشته شده و تقاضاهایی کرده بودند و مفاد این نامه می رساند که آنها اتکاء به مقامات دیگری دارند.

نسبت به ایلات خوزستان و اعراب نیز سیاست تحجیب را پیش گرفته و از طرفی هم به دولت توصیه می کنند که به بازماندگان خزعل پول داده شود و به آنها اجازه داده شود که به ایران مراجعت نمایند. خلاصه این که می خواهند دولت را در مقابل آنها کوچک و ضعیف نموده و قدرت خودشان را نشان بدهند تا بیشتر اعراب دور آنها گرد آیند. ولی نسبت به ایل قشقایی نظر خوبی ندارند. به طوری که دولت را وادار کرده اند قوایی برای سرکوبی آنها اعزام دارد.

چون دولت فعلاً با این مشکلات ضعیف شده و به طوری که مسبوقید قسمت عمده اسلحه و مهمات ما را به انواع مختلف از دست ما گرفته اند قادر بر این نیست که از عهده خلع سلاح عشایر برآمده و با آنها مواجه شود، چنان که در همین قشون کشی هم به قوای دولتی شکستی وارد آمده و همین امر اشرار را بیشتر جری نموده و ممکن است این شرارتها به ایلات بختیاری هم سرایت کند و آنها را نیز برانگیزد و بیشتر موجب مشکلات شود.

آنچه استنباط می کنم چون در مرکز قوای دولتی در حدود پانزده هزار نفر است و اینها نمی خواهند که اقل این قوه هم به وضع فعلی باقی باشد هر روز به عنوانی تقاضا دارند که عده ای از این قوا برای سرکوبی فلان ایل یا به نقاط دیگر کشور اعزام شود که دولت بیشتر از این در مقابل آنها ضعیف و ناتوان گردد. دولت نیز تا آن جا که امکان دارد در مقابل ایستادگی می کند. ولی جناب عالی می دانید با وضع بدی که در سرحدات داریم

نمی توانیم از ورود اسلحه قاچاق و توزیع آن بین ایلات و سایر اقداماتی که بر علیه قدرت دولت می شود جلوگیری کنیم.

مجلس نیز جز کشمکش داخلی و سعی در این که هر چند ماهی رئیس الوزراء جدیدی را سر کار بیاورد کار دیگری نداشته و آن همکاری و صمیمیتی را که در این موقع لازم است بین دولت و مجلس موجود باشد در بین نیست، به طوری که هر رئیس دولتی برای انجام خدمتی که در طول مدت لازم دارد ناچار است قسمت عمده وقت خود را صرف صحبت و مذاکره و بند و بست با وکلا بنماید. به طوری که می توانم عرض کنم کوچکترین فرصتی برای رئیس دولت باقی نمی گذارند که بتواند اندکی هم به امور اساسی کشور بپردازد.

وضع عمومی و اخلاق مردم هم روز به روز بدتر می شود. عدم اعتماد عمومی، توسعه تهمت و افترا نسبت به اشخاص، دزدی و سهل انگاری در انجام وظایف محوله، ترقی روزافزون قیمت اجناس و تنگی وضع معیشت افراد روز به روز بدبختی این مملکت را بیشتر فراهم می سازد.

خلاصه این که امنیتی که در این بیست ساله در ایران برقرار شده بود و می توان آن را ضرب المثل قرار داد به کلی رخت بر بسته و حتی در خود شهر تهران هم هیچ کس در خانه خود ایمن نیست. فقر و وضع بد بودجه مملکتی هم به حد اعلای خود رسیده و بیم ورشکستگی می رود و هیأت امریکایی هم هنوز با عدم مساعدتی که از طرف مجلس نسبت به آنها می شود و تحریکاتی که از طرف همسایگان شمالی و جنوبی به عمل می آید نتوانسته است موفقیت کامل حاصل کند و هنوز مجلس قانون استخدام مستشار اداره شهر بانی و ژاندارمری و وزارت جنگ را تصویب نکرده طرح مالیات بر درآمد و سهام قرضه داخلی نیز در کمیسیونهای مختلفه مجلس بلا تکلیف باقی مانده است.

یگانه دولتی که صمیمانه در این هیاهو بدبختی تا حد امکان به ما مساعدت نموده دولت امریکا است. مخصوصاً وزیر مختار امریکا بی نهایت نسبت به ما مساعدت نموده و می نماید. بنده هم او را از سوء رفتار روس و انگلیس مسبوق داشته و می دارم و امیدواری ما هم همین است که بلکه از این وضع بد بتوانیم با کمک و مساعدت آنها رهایی یابیم.

به علاوه برای این که شاید بتوانیم از این وضع ناهنجار خلاص شویم به فکر افتاده ایم که به اعلامیه ملل متفقہ ملحق شویم تا شاید به این وسیله بتوانیم استفاده ای به نفع مملکت کنیم. در این قسمت هر گونه اقدامی که می شود سفارت لندن را تا کنون مسبوق داشته و خواهیم داشت.

تصور می رود این که در گزارش ۱/۷/۳۶۵ مورخ ۱۳۲۲/۳/۶ راجع به گله حضرات



و غیره صحبت و اشاره فرموده اید نتیجه گزارشهای وزیر مختار و اداره تبلیغات و سایر ادارات مربوطه سفارت انگلیس است که تحت نظر و سیاست وزیر مختار نامبرده مشغول کار می باشد و تصور می کنم در این گزارش هم اغراق شده است، زیرا در کجای دنیا سراغ دارید مملکتی از طرف بیگانگان اشغال شده باشد و از حیث آذوقه و غیره اهالی مملکت به این درجه از بدبختی رسیده باشند مع هذا یک تجاوز جدی و تعرضی که بشود نسبت به آن اهمیتی قائل شد از طرف افراد آن مملکت نسبت به قوای بیگانه بروز داده نشده باشد. در صورتی که نظایر آن به اشد طرق در سایر کشورها هر روزه روی داده و قطعاً جناب عالی به جزئیات آن آگاه می باشید. ولی در ایران با تمام این سختیهایی که ملاحظه می فرمایند واقعاً می توانم عرض کنم که مردم با نهایت خونسردی این صدمات را تحمل نموده و تجاوزی نسبت به افراد و قوای خارجی و بیگانگان نکرده اند. خود این رویه دلیل قوی بر این است که گزارش دهندگان رویه اغراق و گزاف گویی را پیش گرفته اند.

بنابراین اگر دولت انگلستان تغییری در نماینده سیاسی خود در تهران بدهد شاید وضعیت ما بهتر از این گردد. در این نامه خصوصی سعی کردم جناب عالی را تا آن جا که ممکن است از جریان داخلی مملکت مسبوق سازم و خیلی هم خوشوقت می شوم که حضرت عالی نیز بنده را از نظریات خودتان مطلع فرمایید.

ارادتمند حقیقی

محمد ساعد

ساعد درباره برخورد با وزیر مختار انگلیس که در این نامه به آن اشاره کرده است، در یادداشت های خود که در سالنامه دنیا (تهران، سال ۱۳۴۶، صفحات ۴۴ و ۴۵) به چاپ رسیده به صورت مشروح تری سخن گفته است که آن را به نقل از کتاب میرزا احمد خان قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، (نوشته باقر عاقلی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۸۴-۲۸۵) نقل می کنیم:

«... جلسیه مزبور در کاخ ایض تشکیل شد و بولارد وزیر مختار انگلیس خطاب به قوام السلطنه اظهار داشت نامرتب بودن پرداخت ریان باعث نارضایتی متفقین می باشد. قوام السلطنه در جواب گفت این تأخیر مربوط به کسب اجازه از پارلمان برای چاپ و نشر اسکناس جدید می باشد و به محض تصویب لایحه در مجلس و توشیح ملوکانه اقدام به پرداخت وجوه مورد درخواست متفقین خواهد شد. بولارد در حالی که پا را روی پای خود انداخته بود، در صورتی که سایرین به خصوص قوام السلطنه با رعایت نزاکت و رفتار و آداب و رسوم معموله در چنین مجالس تقریباً رسمی که مذاکرات رسمی در اطراف روابط دو

کشور صورت می گیرد روی مبل نشسته بودند، پولارد با مشت روی میز کوبید و اظهار داشت شما مثل زنهای پشت سر نمایندگان خود را قایم و مخفی می کنید. اینها کی هستند که شما برای آنها اهمیت قائل می باشید آنها آدمهای سرسری و واگابوند (vagabonde) هستند.

پیرمردی مثل قوام السلطنه که رعایت نزاکت را می کرد و فکر نمی کنم تا آن موقع از یک سفیر خارجی چنین جوابی دریافت کرده بود بهت زده شد. پولارد به فرانسه صحبت می کرد چون به غیر از من و ابتهاج که به زبان فرانسه آشنا بودیم قوام السلطنه هم به زبان فرانسه آشنایی داشت و استعمال کلمه واگابوند که از لغات دشنام آمیز در زبان فرانسه می باشد و استعمال آن به وسیله پولارد، و نیز خطاب به قوام السلطنه و من و آقای ابتهاج که گفته بود شما مثل زنهای هستید و خودتان را پشت سر نمایندگان مخفی می کنید اجازه تحمل به من نداد و بدون این که از نخست وزیر اجازه صحبت خواهم، خطاب به پولارد گفتم: تو کی هستی و با اجازه چه مقامی جسارت می کنی؟ تو حق نداری چنین جملاتی را به زبان بیاوری، تو خیال کردی که صاحب قدرت و اختیار مطلق می باشی و ما تحت امر و اراده تو می باشیم. سپس مانند او مشت روی میز کوبیدم در حالی که به سایرین اشاره و به او خطاب می کردم ببینید چطور روی مبل نشسته و پا را روی پای خود انداخته و رعایت ادب و نزاکت را نمی کند. اولاً پاهای خود را جمع و جور کن و بعد حرفهای خود را به زبان بیاور و تصور هم نکن با دولت و کشور شکست خورده روبه رو شده ای. ما شکست نخورده ایم بلکه روی پای خود ایستاده ایم.

رنگ از صورت سرخ و سفید پولارد پرید. طرز نشستن خود را تغییر داد و پس از لحظه ای سکوت برخاست و رفت. پس از رفتن او قوام السلطنه از من تشکر کرد و گفت برای ادب کردن این مرد که هوا برش داشته بود چاره ای جز نشان دادن عکس العمل نبود چون جواب های را با هوی باید داد و من از شما صمیمانه تشکر می کنم که سکوت را شکستید و در مقابل او ایستادید چون معلوم نبود پولارد پس از ادای آن جمله که قدری هم مکث کرده بود چه جمله توهین آمیز دیگری می خواست به زبان آورد...».